

گفتار پانزدهم:

**«فاز نظامی»؛ اعلام
رسمی ترور و خشونت**

فصل اول:

شکست فاز اول شورش‌گری اجتماعی

□ آغازی از یک پایان، اعلام «فاز نظامی»

پس از تصویب آیین‌نامه نحوه رسیدگی به کفایت سیاسی رییس‌جمهور در جلسه مورخ ۲۷ خرداد مجلس شورای اسلامی و اعلام آغاز بحث و بررسی آن در اولین جلسه بعد از تعطیلات (پنجشنبه ۲۸ خرداد نیمه شعبان و جمعه ۲۹ خرداد)، سازمان در روز ۲۸ خرداد ماه ۱۳۶۰ رسماً حرکت مسلحانه علیه رژیم جمهوری اسلامی را اعلام کرد تا به زعم دیرین رجوی، ایران به لبنان تبدیل گردد^۱. وی در مصاحبه‌ای که اسفندماه ۵۹ انتشار یافت به روشنی سابقه دیدگاه و تحلیل مبتنی بر اقدام خشونت‌بار و غیرمسالمت‌آمیز را تشریح کرده بود:

البته بدیهی است که دیگر این روزها هر کس می‌داند که اگر سیر اوضاع کشور و جامعه به همین

۱. رجوی در میتینگ امجدیه در ۲۲ خرداد ماه ۵۹ گفت: «یک عده می‌خواهند ایران را ترکیه بکنند. ولی ایران که ترکیه بشو، نیست. لبنان خواهد شد... ما خواستار تروریسم نیستیم؛ اما نمی‌شود که انکار کرد. تروریسم، واکنش‌های اجتناب‌ناپذیری دارد که در آن صورت، عین لبنان، نه قدرتی برای دولت خواهد گذاشت و نه برای مجلس.» (نشریه مجاهد، ش ۸۸: ص ۶) وی همچنین در اسفند ۵۹ اظهار داشت: «ترجیح می‌دهیم وقتی بالاچار به جنگ داخلی تن بدهیم که... کمترین ریسک را داشته باشد.» (نشریه مجاهد، ش ۱۱۴: ص ۳۹). آشکار بود که ادعای وی مبنی بر واکنش در برابر «تروریسم» یا تن دادن «بالاچار» به جنگ داخلی، صرفاً پوششی برای توجیه و پنهان ساختن برنامه از پیش طراحی شده «شورش مسلحانه» بود.

ترتیب ادامه یابد و اجباراً رفرمی رخ ندهد، جز جنگ داخلی پایانی نخواهد داشت. مجاهدین نیز از همان نخستین دوران انتخابات مجلس پیوسته یکی از مهمترین محور حرف‌هایشان همین بوده است که بدون یک مجلس واقعاً ملی فراگیر نمایندگان طبقات و اقشار مختلف مردم، خبری از زندگی مسالمت‌آمیز در کار نخواهد بود. در امجدیه نیز من با زبان صریح‌تر این نکته را یادآور شدم و حتی به آنها که در صدد ایجاد ترکیه‌ای جدید در ایران هستند هشدار دادم که مبادا از لبنان سردر بیاورند.^۱

به عبارت دیگر رجوی در سخنان خود تصریح می‌کند که تاوان عدم دستیابی سازمان به قدرت و عدم انتخاب کاندیدای آن از سوی مردم در انتخابات مجلس، جنگ داخلی و پایان زندگی مسالمت‌آمیز بوده است. در متن اطلاعیه سازمان، هرکس می‌توانست دریابد که چنین استدلالی، صرفاً دستاویز و بهانه یک حرکت برنامه‌ریزی شده قبلی است. متن اطلاعیه را - به دلیل اهمیت آن - شخص رجوی نگاشته بود. به گونه‌ای که فرهنگ و ادبیات او در سراسر اطلاعیه ظهور داشت.^۲ اطلاعیه بدون عنوان همیشگی و مرسوم «به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران» بود.

متن این اعلامیه که به تعبیر دکتر حسین رفیعی، از جانشینان سازمان در سال ۵۹، «اعلامیه جنگ تمام عیار با جمهوری اسلامی» بود،^۳ عیناً در پی می‌آید:

اطلاعیه سیاسی - نظامی شماره ۲۵

بسم الله الواحد القهار

مردم قهرمان ایران

مردم مبارز تهران

مزدوران ارتجاع سه‌شنبه شب ۲۶ خرداد ماه جاری، با حمایت دسته‌های متعدد اوباش مسلح و چماقدار، به خانه پدری برادر مجاهد مهدی ابریشمچی یورش برده و پس از ضرب و شتم ساکنان آن، بخشی از اموال و کتب موجود در خانه را به غارت بردند.

همچنین در همین ایام شاهد دستگیری‌های غیرقانونی اعضای دفتر ریاست جمهوری هستیم؛ که بعضاً حتی خبر و اسامی افراد دستگیر شده نیز اعلام نمی‌شود. کما اینکه نقشه‌های وسیعی برای دستگیری کلیه شخصیت‌های ترقی‌خواه و ضدانحصارطلب کشور در دست آمادگی است.

۱. نشریه مجاهد، ش ۱۱۴: ص ۲۴.

۲. همان، ش ۱۲۷: ص ۴. نیز متن اطلاعیه ۲۸ خرداد.

۳. دو ماهنامه چشم‌انداز ایران، ش ۱۵: ص ۸۳.

سازمان مجاهدین خلق ایران، ضمن اعتراض به این قبیل اقدامات ضدانقلابی و خلاف شرع و قانون، بدین وسیله از خلق قهرمان ایران کسب اجازه می‌کند تا از این پس - به یاری خدا - در قبال حفظ جان اعضای خود، به ویژه اعضای مرکزی سازمان که در حقیقت بخشی از مرکزیت تمامی خلق و انقلاب محسوب می‌شوند، قاطع‌ترین مقاومت انقلابی را از هر طریق معمول دارد.

بدیهی است برابر اعلامیه حاضر، از این پس مسئولیت هر آنچه که حین مقاومت انقلابی واقع شود، تنها و تنها بر ذمه مرتجعین انحصارطلب و اوباش چماقدار آنهاست که قصد آن کرده‌اند تا نقشه به پایان نرسیده شاه‌خائن و ساواک منفور او را در قلع و قمع مجاهدین به پایان رسانند. از این حیث برآنیم که نامبردگان هر که باشند و در هر لباسی دقیقاً شایسته سخت‌ترین کیفر و مجازات انقلابی خواهند بود.

ضمناً سازمان مجاهدین خلق ایران این حق را برای خود محفوظ می‌دارد تا در هر موردی هم که کیفر فی‌المجلس جنایتکاران در حین انجام جرم ضدانقلابی میسر نباشد، به زودی و به طور مضاعف، آمران و عاملان مربوطه را به جزای خود برسانند. و ما النصر الا من عندالله.

مجاهدین خلق ایران - ۲۸/خرداد/۱۶۰

متن اطلاعیه فوق ضمن اعلام رسمی شورش مسلحانه در قالب عبارت «مقاومت انقلابی از هر طریق»، با ذکر «کیفر به زودی و مضاعف آمران و عاملان»، و در ادامه اطلاعیه‌ها و تحلیل‌ها و تبلیغات قبلی سازمان، به منزله فرمان شروع عملیات تروریستی نیز محسوب گردید.

سعید حجاریان در مورد کشف اسنادی از سازمان در مورد آمادگی قبلی و برنامه‌ریزی برای اقدام رسمی مسلحانه علیه نظام از قبل از ۳۰ خرداد ۶۰، چنین گفته است:

در سال ۶۶، انبار اسنادی از سازمان [مجاهدین خلق] گیر بچه‌های ما افتاد... در میان آن اسناد من دفترچه‌ای را گیر آوردم که از نظر من دستخط خود رجوی است... این از اسناد کلیدی سازمان است که دستخط و تحریر رجوی است. در آن دفتر تحلیلی کرده بود که [معروف به] تحلیل «تابلو» بود... دو تا تابلو کشیده بود که یکی تابلوی جمهوری اسلامی است و یکی تابلوی آنهاست، و در مورد هر دو طرف بحث استراتژیک کرده بود. این تحلیل، [مربوط به] قبل از ۳۰ خرداد [۶۰] است... در آنجا معتقد است که اگر با بنی صدر یکی شود قطعی است که می‌تواند رژیم را جارو کند... نشان می‌دهد که عملیات سرنگونی را طراحی کرده بودند. اینها آمادگی

عملیات را داشته‌اند، منتها در مورد روز شروع عملیات مطمئن نبوده‌اند. البته بیانیه جبهه ملی در ۲۵ خرداد، سازمان را روی این خط برد که «ما نیرو را توی خیابان می‌ریزیم و همین مسئله بنی صدر را تحریک می‌کند که وارد ماجرا بشود.» بنی صدر از رجوی خویشتن دارتر بود. رجوی خویشتن داری کمتری داشت و زود قضیه را به مرز درگیری رساند...^۱

دکتر ابراهیم یزدی که در آن زمان در کنار مهندس بازرگان و تنی چند از رهبران نهضت آزادی در اولین دوره مجلس شورای اسلامی نماینده بود و با مواضع و اقدامات جمعی و گروهی به ائتلاف بنی صدر یاری می‌رساند، نقل کرده است که مجاهدین خلق به طور ویژه با وی ارتباط داشتند و درصدد جذب کامل او بودند که در همین ارتباطات، از قصد خود برای سرنگونی نظام سخن گفته‌اند. وی در مصاحبه‌ای چنین گفته است:

مسعود رجوی و موسی خیابانی چند جلسه در منزل پدرم، در خیابان عین‌الدوله به دیدار من آمدند. این دیدارها به واسطه محمد صدیقی - خواهرزاده‌ام - که به مرکزیت سازمان نزدیک بود و در دوران شاه هم زندان رفته بود هماهنگ می‌شد. استنباط من در مجموع این بود که اینها دچار نوعی تخیلات انقلابی بودند، موزیانه سعی می‌کردند به زعم خودشان مرا تحریک کنند... در تحلیل‌های خود بر این باور بودند که اولویت در خلع ید از روحانیان یا ارتجاع است و اگر موفق شوند، لیبرال‌ها را می‌توانند به راحتی جارو کنند. با توجه به سوابقم سعی می‌کردند مرا از بازرگان جدا کنند و به خود جذب نمایند.

پس از اینکه درگیری میان آنها با روحانیان حاکم و حزب جمهوری اسلامی خیلی بالا گرفت، قبل از وقایع خرداد [۶۰] باز هم پیش من آمدند و گفتند «ما تجربه انقلاب را تکرار می‌کنیم». من هم به صراحت به آنها گفتم که «شما اشتباه می‌کنید... امروز بدنه جامعه با شما نیست. شما یک گروه کوچک و اقلیتی هستید و اگر بخواهید این کارها را بکنید با شما برخورد می‌کنند و شما تاب مقاومت در مقابل آنها را ندارید، بنابراین به شدت آسیب خواهید دید و متلاشی خواهید شد». در آن ملاقات کم و بیش این را مطرح کردند که قاطع می‌ایستیم. آنها به میلیشیایی که درست کرده بودند خیلی بها می‌دادند و فکر می‌کردند می‌توانند مقاومت کنند. اما من تحلیلشان را نادرست می‌دانستم و مخالف بودم و به مسعود رجوی، موسی خیابانی و محمد صدیقی که آمدند پیش من گفتم که تحلیلشان غلط است.^۲

۱. گفت و گوها: سعید حجاریان.

۲. دو ماهنامه چشم‌انداز ایران، ش ۳۲: ص ۴۹. البته ابراهیم یزدی در این مصاحبه به نادرست ادعا کرده است که در برخورد با سازمان، روحانیان و نیروهای پیرو خط امام که به تعبیر وی «راست افراطی» نامیده شده‌اند، «نه تنها

همچنین کیهان تحت سرپرستی حجة الاسلام سیدمحمد خاتمی همان زمان در سرمقاله خود علت اعلام علنی اقدام مسلحانه سازمان را این گونه تحلیل نمود:

... کادر رهبری مجاهدین [خلق] به دنبال یک سری فعل و انفعالات سریع در ساخت حاکمیت سیاسی کشور هرگز انتظار شکست جناح بنی صدر را نداشت چرا که آنها با تأکید بر این مسئله که بنی صدر حمایت بخشی از جامعه (به ویژه مجاهدین) را پشت سر دارد رسماً اعلام داشتند که بنی صدر می‌تواند در این مقطع کمر ارتجاع را بشکند! اما با توجه به اینکه جناح بنی صدر آخرین مقاومت خود را در روزهای اخیر پشت سر نهاد و هیچ عکس‌العمل جدی و همه جانبه از ناحیه مردم و به سود بنی صدر صورت نگرفت کلیه تحلیل‌های سابق مجاهدین بر باد رفت و در حقیقت کادر رهبری مجاهدین در چند روز پیش و به دنبال شکست جناح بنی صدر با «بن بست» جدی سیاسی - تشکیلاتی مواجه شد... بنابراین کادر رهبری مجاهدین برای خروج و یا شکستن این بن بست سیاسی - تشکیلاتی لازم می‌بیند که شیوه نهایی خود را به کار گیرد تا بلکه از این مخمصه نجات پیدا کند. شیوه نهایی آنها هم معلوم است و بر کسی پوشیده نیست. جنگ مسلحانه، هم در استراتژی و هم در تاکتیک.^۱

در کتاب مناقین خلق، رودر روی خلق که در شهریور ۶۰ انتشار یافت نیز در این باره چنین آمده است:

مجاهدین خلق [زمانی که می‌بینند عزل بنی صدر از طرف مجلس شورای اسلامی حتمی است و امت با حضور دائم خود با شدت و حدت بیشتر، عزل او را از امام امت و نمایندگان مجلس می‌خواهد، به گمان خود حربه برنده‌ای را که همواره بالای سر خلق ما برای ترساندن او گرفته، فرود می‌آورند و کشتار و سرکوب خلق را به منظور انتقام از حضور دائمی مردم طی اطلاعیه «سیاسی نظامی شماره ۲۵» اعلام می‌دارند... برای منافقین سقوط بنی صدر در حقیقت سقوط خط‌مشی سیاسی سازمان برای مقابله با انقلاب اسلامی محسوب می‌گردد... رهبران منافقین در حمایت از بنی صدر به بن بست رسیده بودند که خلق با حضور خود در مقابل آنان، ایجاد کرده

مخالف بودند که دولت موقت به اینها پستی بدهد، حتی حقوق مدنی اینها را هم انکار می‌کردند یعنی مانع می‌شدند که از طریق یک فرایند دمکراتیک وارد حاکمیت شوند.» (ص ۴۸). در حالی که مجاهدین خلق از ابتدای انقلاب با جمع‌آوری اسلحه و تشکیل دسته‌جات نظامی و آشوبگری، در واقع هیچ‌گاه به طور جدی وارد فرایند دمکراتیک کسب قدرت نشدند و در تجربه دو انتخابات خبرگان قانون اساسی و اولین مجلس شورا نیز کسی مانع آنها نشد بلکه مردم به آنها رأی ندادند.

۱. روزنامه کیهان، ۶۰/۳/۳۱: ص ۱؛ سرمقاله با عنوان «هوشیار باشیم که: رجویسم به جای بنی صدر به صحنه می‌آید.»

بود. و چون راهی را که رفته بودند غیر قابل برگشت می‌دیدند (زیرا که سقوط خود و متلاشی شدن سازمان را در عقب‌گرد خود، احساس می‌نمودند) پذیرفتند که می‌بایست این بن‌بست را، که امت ما پشت به پشت یکدیگر با اتحاد و انسجام و حضور خود ایجاد نموده‌اند، با ترور و وحشت و تخریب بشکنند و از میان کشته‌ها و ویرانی‌ها، راه مفری برای خود جستجو کنند.^۱

در کتاب بحران در خط مشی که به دکتر حبیب‌الله پیمان منسوب است و در سال ۶۴ منتشر شده نیز در مورد وضعیت سازمان در آن زمان، این‌گونه تحلیل شده است:

[سازمان] در ائتلاف با بنی‌صدر، پیروزی خود را قطعی می‌دید و به هواداران خود سقوط حتمی حاکمیت را بشارت می‌داد. اما بنی‌صدر از اوج قدرت سقوط کرد و با سقوط او امیدهای سازمان نیز بر باد رفت و سازمان ناکامی دیگری را تجربه نمود. پس از این مرحله بود که سازمان وارد مرحله مبارزه نظامی شد...^۲

دکتر پیمان در مصاحبه‌ای همچنین در مورد استراتژی جنگ مسلحانه سازمان چنین گفته است:

... خط استراتژیک و راه‌حل نهایی مجاهدین خلق، این بود که اگر با روش‌های متعارف سیاسی - مثلاً انتخابات - نتوانند به قدرت دست یابند، ناگزیر برای دستیابی به آن دست به اسلحه ببرند... من به بچه‌های سازمان می‌گفتم که شما نمی‌توانید با برخورد خصمانه و حذفی قدرت را به دست بیاورید چون توانش را ندارید.^۳

مهندس عزت‌الله سبحانی نیز در مورد تصمیم قبلی سازمان برای ورود به جنگ مسلحانه با اشاره به ملاقات‌های افرادی از کادر رهبری سازمان با وی می‌گوید:

آخرین جلسه‌ای که با آنها داشتم با پرویز یعقوبی بود... اواخر خرداد ۶۰، یکی دو روز پیش از واقعه سی خرداد. سعی آنها در این ملاقات‌ها و ارتباطات این بود که مرا قانع کنند که بپذیرم اینها یعنی نظام، خطری هستند و درگیری مسلحانه با اینها یک امر ناگزیر است.^۴

۱. منافقین خلق...: صص ۷۲-۷۴.

۲. بحران در خط مشی: صص ۲۶-۲۷.

۳. دو ماهنامه چشم‌انداز ایران، ش ۲۹: صص ۳۵-۳۶.

۴. همان، ش ۲۷: ص ۹.

□ شکست سنگین در اولین آزمایش «فاز نظامی»

○ آمادگی برای مهلکهٔ ۳۰ خرداد

در آستانهٔ طرح عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر در مجلس، سازمان شورش مسلحانه ۳۰ خرداد را تدارک می‌دید. تشکیلات و ساختار سازمان از مدت‌ها قبل به خدمت شرایط جدید درآمده بود. اکیپ‌های مختلفی توسط عناصر مسئول نهادها، بخصوص نهاد دانش‌آموزی و دانشجویی، سازماندهی شد که هر کدام می‌بایست با چند تیم، جریان راهپیمایی مسلحانه را پیش ببرند؛ که بعضی مسئول ایجاد درگیری و رودررویی با پاسداران بودند و بعضی باید به کار تبلیغی و افشاگری تهاجمی می‌پرداختند. خطوطی که سازمان ارائه داد، حاوی نکاتی از این قبیل بود:

... کارهای پراکنده کافی است و آمادگی لازم در مردم به‌وجود آمده است.

... راهپیمایی‌های مقطعی اثر خود را کرده و مرحلهٔ گذارکمی به کیفی رسیده است.

... زمینهٔ عینی انقلاب آماده است و ما اگر زمینهٔ ذهنی را آماده کنیم، انقلاب انجام می‌شود.

... این قابل پیش‌بینی است که پس از قیام ۳۰ خرداد تمامی امکانات سرخ ما سفید بشود^۱ ...

براساس دستورالعمل سازمان، هواداران تشکیلاتی می‌بایست مسلح و دست کم به سلاح سرد مجهز

باشند:

... مردم را باید در فضایی از رودررویی نظامی با رژیم قرار داد و آنان را وارد مرحلهٔ تازهٔ مبارزه کرد تاکیفاً ارتقا یابند.

... ما پیش‌تاز مردم هستیم و بایستی همیشه یک قدم از آنها جلو تر باشیم. بنابراین در شرایطی که مردم با دست خالی جلو رژیم می‌آیند، ما از اسلحهٔ سرد استفاده می‌کنیم؛ و در قدم بعدی، که مردم از اسلحهٔ سرد استفاده خواهند کرد، ما با سلاح گرم وارد عمل خواهیم شد.^۲

کادر مرکزی سازمان از مدتی قبل فراهم ساختن نظر مساعد دولت‌های خارجی جهت «قیام علیه

۱. مطالب مذکور، متخذ است از ملات‌ها (اسناد دست‌نویس درون‌گروهی) و تحلیل‌های به دست آمده از دستگیرشدگان سازمان، در دادستانی انقلاب و سپاه پاسداران؛ رونوشت و تصویر اسناد مذکور، در دانشکده امام باقر(ع) موجود است. ضمناً آنان امکاناتی را «سرخ» می‌نامیدند که سازمان قادر نبود به لحاظ امنیتی از آنها استفاده کند؛ مثلاً چاپخانهٔ علنی یا دفاتر و ستادهای رسمی در مناطقی که به دلیل مخالفت مردم نمی‌شد از آنها بهره‌برداری علنی و وسیع نمود.

۲. همان مدارک موجود در دادستانی انقلاب و سپاه پاسداران. نیز تروریسم ضد‌مردمی: ص ۳۹.

جمهوری اسلامی» را به عهده گرفته بود. طبق اظهارات یکی از مسئولان حفاظت مرکزیت سازمان،^۱ مسعود رجوی، در اواخر سال ۱۳۵۹ برای جلب موافقت دول اروپایی و کسب نظر مثبت آمریکا از طریق رابط‌های بعضی از دولت‌های غربی، به فرانسه رفت. عراق، در اوج تهاجم خویش بود و در حالی که بخش‌هایی از نقاط استراتژیک و مراکز کلیدی مرزهای ایران اسلامی را در اشغال داشت، ارتش، سپاه و بسیج، کلیه نیروهای خود را از شهرها خارج کرده و در جبهه‌ها مستقر نموده بودند. سازمان، در تحلیل خود، توان نظامی - پلیسی حاکمیت، را در اوج ضعف و ضربه‌پذیری تلقی می‌کرد. نفوذی‌های آموزش دیده و پرورش یافته، آخرین اطلاعات خویش را از درون نهادها به سازمان ارائه می‌دادند. همه چیز دقیق و حساب شده می‌نمود. «میلیشیا»، که فلسفه وجودی‌اش تشکیل ارتش خصوصی و در واقع نیروی مسلح سازمان برای روز موعود بود، تسلیح و آماده شده بود.^۲

سازماندهی «بخش اجتماعی»، شکل اصلی خود را از نیمه دوم خرداد پیدا کرد. همه مسئولان بخش و فرماندهی نهادها، گاه تا هفته‌ای ۳ جلسه در پایگاه محمد ضابطی (ستاد خیابان انزلی)، برای برنامه‌ریزی راهپیمایی سی خرداد، نشست‌هایی را برگزار می‌کردند.^۳

○ مهلکه شکست تز «شورشگری»

روز شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، روز طرح عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر در مجلس بود. در اولین جلسه بررسی طرح مزبور، ۱۵ تن از نمایندگان از شرکت در جلسه خودداری کردند که برخی از شناخته شده‌ترین آنها عبارت بودند از: مهدی بازرگان، ابراهیم یزدی، یدالله سحابی، احمد سلامتیان، احمد صدر حاج سیدجوادی، احمد غضنفرپور، محمد مجتهد شبستری و هاشم صباغیان.^۴ همه گروه‌ها و جریان‌های مخالف نظام - جز اندکی که مرزبندی ایدئولوژیک و استراتژیک با لیبرال‌ها داشتند - قرار حمایت از بنی‌صدر را گذاشته بودند. بنی‌صدر کاملاً مخفی شده بود و هیچ کس از محلّ اختفای او خبر نداشت؛ تا

۱. بشیر، رخدادهای سمخا...، ج ۱: ص ۱؛ نقل از بیانات ضبط شده یکی از کارشناسان سابق اطلاعات سپاه پاسداران.

۲. همان: صص ۴ - ۶. نیز گفت و گوی اختصاصی یکی از کارشناسان اسبق اطلاعاتی.

۳. رجوی، جمع‌بندی یکساله...: ص ۴۱.

۴. روزنامه کیهان، ۶۰/۳/۳۱: ص ۳.

آنجا که دادستان انقلاب اسلامی مرکز نیز بعداً اعلام کرد که از محل سکونت بنی‌صدر هیچ‌گونه اطلاعی در دست نیست.^۱ بعداً معلوم شد که او ابتدا در منزل دکتر ناصر تکمیل همایون، عضو حزب ملت ایران و از دوستان قدیمی بنی‌صدر در ایران و فرانسه، مخفی شد و پس از چند نقل و انتقال و تغییر مکان، سرانجام از طریق حسین نواب صفوی، صاحب امتیاز روزنامه انقلاب اسلامی - که رابط سازمان با دستگاه بنی‌صدر بود - به مخفی‌گاهی رفت که سازمان تدارک دیده بود.^۲

عصر روز سی‌ام خرداد، در تهران و چند شهر بزرگ دیگر، هواداران و وابستگان سازمان حرکتی را انجام دادند یا شروع کردند که سرانجامی جز تباهی برای آنها نداشت. سازمان بعداً مدّعی شد که ۵۰۰ هزار نفر در تظاهرات ۳۰ خرداد شرکت کردند؛ لیکن تعداد افراد سازمان‌دهی شده سازمان و گروه‌هایی که به آنها پیوستند و در حمایت از بنی‌صدر و سازمان به تظاهرات خشونت‌بار و مسلحانه دست زدند بیش از چند هزار نفر نبود. خبرگزاری رویتر گزارش داد که «حدود ۳ هزار نفر از افرادی که به سازمان چریکی مجاهدین خلق تعلق دارند خیابان‌ها را بستند و تعدادی اتومبیل و موتورسیکلت را آتش زدند و علیه حکومت اسلامی به شعار دادن پرداختند.»^۳ آقای هاشمی رفسنجانی در خاطرات روزانه خود، ذیل ۳۰ خرداد، نوشته است:

... گروهک‌های مجاهدین خلق و پیکار و رنجبران و اقلیت فدایی و... تدارک وسیعی برای ایجاد آشوب و جلوگیری از کار مجلس دیده بودند، و به نحوی اعلان مبارزه مسلحانه کرده‌اند. از ساعت چهار بعدازظهر به خیابان‌ها ریختند و تخریب و قتل و غارت و آشوب را در تهران و بسیاری از شهرستان‌ها آغاز کردند.

کم‌کم نیروهای سپاه و کمیته‌ها و حزب‌اللهی‌ها به مقابله برخاستند. من در مجلس بودم. صدای تیراندازی از چندین نقطه شهر به گوش می‌رسید. خبر از جراحات و شهادت عده‌ای نیز می‌رسید. جمعی از نمایندگان در دفتر من جمع شده بودند.

نزدیک غروب، آقای [رضا] زواره‌ای مسئول ستاد امنیت آمد و نوار ضبط شده از ارتباطات تلفنی مرکز فرماندهی مجاهدین خلق با رابط‌های آشوب‌خیابانی را آورد؛ که برنامه وسیع تخریب و آشوب آنها را مشخص می‌کرد.

۱. غائله چهاردهم اسفند...: ص ۷۰۴. روزنامه کیهان، ۶۰/۴/۱: ص ۱۶.

۲. همان: صص ۷۱۹ - ۷۳۶؛ با تلخیص کلی، تفصیل ماجرا در همین مأخذ آمده است.

۳. روزنامه کیهان، ۶۰/۳/۳۱: ص ۱۶.

اوایل شب، آشوبگران شکست خوردند و متفرق شدند؛ بدون اینکه کار مهمی از پیش ببرند؛ بجز تخریب چند ماشین، و مرگ و جرح چند نفر از طرفین...
خبر رسید خانم بنی صدر را هم بازداشت کرده‌اند. نظر دادیم ایشان را آزاد کنند و در خانه تحت نظر داشته باشند.^۱

شروع تظاهرات، ساعت چهار بعدازظهر تعیین شده بود^۲ و مکان‌های تظاهرات در تهران، عبارت بودند از: خیابان انقلاب، میدان فردوسی، خیابان طالقانی، منیریه، خیابان ولی عصر، میدان ولی عصر، بلوار کشاورز، میدان فلسطین، خیابان نظام‌آباد، پل سیدخندان.

مسئولیت و هدایت تظاهرات، به عهده «بخش اجتماعی» و زیرنظر محمد ضابطی بود. هواداران تشکیلاتی در تیم‌های ۳ تا ۵ نفره سازماندهی و به یکی از سلاح‌های سرد مسلح شده بودند. رده‌های بالاتر دارای سلاح گرم بودند. چاقو، چماق، تیغ موکت‌بری، قمه، پنجه بکس، و فلفل (برای پاشیدن به چشمان مخالفان) از وسایلی بود که اغلب هواداران - به دستور تشکیلات - با خود حمل می‌کردند.^۳

مقصود از این تظاهرات، نه به صورت خودجوش بلکه بر اساس تصمیم رهبری سازمان، به یک حرکت کور مسلحانه تبدیل گردید. مقصود از این، چنانکه سازمان بارها بدان اعتراف کرده بود، عملیات «سرنگونی نظام»، به صورت شبه کودتا و با حضور سازماندهی شده «هواداران»، و با «پیشسازی عنصر مسلح» بود. بنی صدر، به دلیل ضعف تحلیل و بینش سیاسی و نیز مغلوبیت روانی در برابر سازمان - به امید کسب موقعیت سیاسی جدید، پس از تغییر حاکمیت - این حرکت را همراهی کرد.^۴

مردم حزب‌اللهی و حتی کسانی که نظر میانه‌ای داشتند، در برابر این تظاهرات - که نقطه عطف تغییر فاز سیاسی به فاز نظامی تلقی می‌شد - موضعگیری کردند. از جنوب شهر تهران و مناطق دیگر (میدان خراسان، میدان امام حسین (ع)، خیابان مولوی، شهرری، راه‌آهن و جوادیه و...)، گروه‌های مردم به راه

۱. هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران: صص ۱۶۳ - ۱۶۴؛ ذیل ۳۰ خرداد ۶۰.

۲. به این امید که تابش آفتاب کمتر باشد و افراد بتوانند، پس از تعطیلی ادارات، در تظاهرات شرکت کنند و جمعیت بیشتری را به وجود آورند.

۳. اسناد و مدارک «بخش اجتماعی - نهاد دانش‌آموزی» و عکس‌ها و فیلم‌های موجود در آرشیو مؤسسه مطالعات. روزنامه‌های کیهان و اطلاعات، ۶۰/۳/۳۱.

۴. غائله چهاردهم اسفند...: صص ۷۰۴ - ۷۰۵. فصل‌های ۱۷ و ۱۸ مأخذ اخیر نوعی بولتن بررسی عملکرد سازمان در طول سال‌های ۵۹ - ۶۰ است که خوانندگان می‌توانند مراجعه کنند.

افتادند و با موتور، دوچرخه، اتوبوس، مینی‌بوس، و هر وسیله شخصی و امکان دیگری که در دسترس بود، خود را به مرکز شهر رساندند. در ابتدای رویارویی، مردم عموماً از کمر بند یا سنگ استفاده می‌کردند؛ ولی زمانی که هواداران سازمان با سلاح‌های مختلف سرد (و در چند جا سلاح گرم) حمله کردند، نیروهای سپاه و کمیته وارد عمل شدند. مردم، در خلال این درگیری‌ها متحمل جرح و ضرب و قتل تعدادی از خود شدند.^۱ اولین خبر منتشره در مورد تعداد تلفات ۳۰ خرداد تهران، حاکی از آن بود که بیش از ۱۶ تن از مردم کشته و ده‌ها نفر مجروح شده‌اند.^۲ هشت تن از مجروحین نیز فردای آن روز به علت شدت جراحات وارده، در بیمارستان فوت کردند.^۳ صدای آمریکا در خبر خود، وقایع ۳۰ خرداد تهران را از زمان روی کار آمدن جمهوری اسلامی بی‌سابقه توصیف کرد و اعلام نمود که در خلال درگیری‌های آن روز «دست کم ۳۰ تن کشته شدند و ۲۰۰ تن مجروح گردیدند».^۴

خیابان‌های محل درگیری در تهران وضعیت غریبی پیدا کرده بود چهره‌های ملتهد، مغازه‌های تعطیل شده، اتوبوس‌های به آتش کشیده شده، و دود لاستیک‌های سوخته، چهره این مناطق را دگرگون کرده بود. هواداران سازمان (و اغلب همان «میلیشیا»ی معروف) به همراه جمعی از هواداران دیگر گروه‌ها، در کوچه و خیابان، افرادی را که از جهت هیئت ظاهری به حزب‌اللهی‌ها شبیه بودند، کتک زده و از آنها می‌خواستند که به نفع بنی‌صدر و سازمان شعار دهند، چوب و سنگ بر سر و روی افراد مقاوم می‌ریختند، و با کارد و چاقو و تیغ موکت‌بری صورت و بدن آنها را زخمی می‌کردند.^۵

حضور گروه‌های مختلف مردم و پاسداران در خیابان‌های اصلی و مرکزی شهر کم‌کم وضع را دگرگون کرد و دستگیری مهاجمان آغاز شد. از حدود ساعت ۷ بعدازظهر، هواداران باقی‌مانده که مبهوت از این شکست بودند، با انفعال و سردرگمی، متفرق شدند و فضای شهر تحت کنترل نیروهای انتظامی آرام گرفت.^۶

هم‌زمان در چند شهر مانند اصفهان، همدان، ارومیه، شیراز، اهواز، اراک، زاهدان، مسجد سلیمان،

۱. همان: همان صفحه.

۲. روزنامه کیهان، ۶۰/۳/۳۱: ص ۱۴.

۳. همان.

۴. همان، ۶۰/۴/۱: ص ۱۶.

۵. همان، ۶۰/۳/۳۱: ص ۱۴.

۶. غائله چهاردهم اسفند...: ص ۷۰۵؛ به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی ۶۰/۳/۳۱.

بندرعباس و مشهد نیز درگیری‌های پراکنده مشابهی در سطوح کوچک‌تری رخ داد که طی آنها نیز ده‌ها تن مجروح و چند تن کشته شدند.^۱ مقارن با این وقایع شاهپور بختیار آخرین نخست‌وزیر رژیم شاه نیز در مصاحبه‌ای با یک روزنامه فرانسوی گفت: «اگر بنی‌صدر سرنگون شود در ایران حمام خون جاری خواهد شد».^۲

حضور خودجوش و گسترده مردم نقاط مختلف کشور در تظاهرات خیابانی روزهای ۳۰ و ۳۱ خرداد در تجدید پیمان با رهبری انقلاب و اعلام حمایت از مجلس شورای اسلامی و مخالفت با بنی‌صدر و سازمان، عملیات اربعی و شورشگرانه سازمان را با ناکامی مواجه ساخت. روز ۳۱ خرداد نیز بررسی طرح عدم کفایت رییس‌جمهور در مجلس ادامه یافت و در جلسه بعد از ظهر آن، اکثریت نمایندگان به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر رأی دادند. در این روز نیز نمایندگان طرفدار نهضت آزادی و رییس‌جمهور از شرکت در جلسه مجلس شورای اسلامی خودداری کردند. علاوه بر افرادی که جلسه ۳۰ خرداد را ترک کرده بودند، عزت‌الله سحابی، گلزاده غفوری، اعظم طالقانی و حسین انصاری راد نیز از شرکت در جلسه ۳۱ خرداد خودداری کردند.^۳

همچنین ۱۰ تن از نمایندگان مجلس با صدور یک اطلاعیه مشترک دلایل خود را برای رأی دادن به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر اعلام کردند. در بین امضاکنندگان این نامه در کنار نام محمدکاظم موسوی بجنوردی، محمد محمدی گرگانی و امید نجف‌آبادی، نام حسن یوسفی اشکوری نیز به چشم می‌خورد.^۴ وی معمولاً در مجلس، مواضع همسو و هماهنگ با نمایندگان وابسته به نهضت آزادی اتخاذ می‌کرد و بعدها نیز از پیوستگان و هواداران جدی این جریان شد ولی در ماجرای عزل بنی‌صدر، برخلاف موضع مهندس بازرگان و همفکرانش اقدام نمود. در اطلاعیه جمع ۱۰ نفره مزبور، ضمن تأکید بر رهبری حضرت امام تلاش شده بود تا در مخالفت با رییس‌جمهور، ضمن انتقاد به جناح مقابل وی نوعی مرزبندی با سایر نیروهای پیرو خط امام و حزب جمهوری اسلامی، صورت پذیرد. این اطلاعیه، «انتقادهای اصولی و اساسی» وارد بر بنی‌صدر را، «مقابله وی با نظام و رهبری امام»، عمده ساختن

۱. روزنامه کیهان، ۶۰/۳/۳۱: ص ۱۴ و ۶۰/۴/۱: ص ۴.

۲. همان، ۶۰/۳/۳۱: ص ۱۴.

۳. همان، ۶۰/۴/۱: ص ۳.

۴. همان: ص ۲.

اختلاف با جناح مقابل و تبدیل شدن به «مرکز وحدت اکثر مخالفین نظام جمهوری اسلامی»، «غرور و خودمداری و کیش شخصیت» و «مخالفت با نهادهای انقلابی» برشمرده بود.^۱

حجة‌الاسلام محمد موسوی خوئینی‌ها در آخرین جلسه رسیدگی به طرح عدم کفایت سیاسی رییس‌جمهور ضمن سخنان مشروحی در مخالفت با بنی‌صدر تأکید کرد:

... بحث از یک فرد نیست که اگر مسئله، یک فرد بود این همه جنجال نداشت. اینجا بحث از یک جریان است؛ جریان آمریکایی ضداسلامی... آقایان مخالفین، آیا این انصاف است که شما اختلاف خط آمریکایی ضداسلام را با خط اصیل انقلاب اسلامی یعنی خط امام، به نزاع بین دو جناح سیاسی داخلی تفسیر کنید؟... شما هنوز نشدید که امام گفتند که من بیش از یک سال صبر کردم ولی احساس خطر برای جمهوری اسلامی ایران کردم... آیا باز هم می‌گویید اختلاف بین دو جناح سیاسی است؟... بحث بر سر عدم کفایت رییس‌جمهوری است که در متن خط آمریکای خواسته و یا ناخواسته قرار گرفته است. خطی که از جبهه [ملی] آمریکایی شروع می‌شود و تا چپ‌های آمریکایی ختم می‌شود.^۲

حجة‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رییس مجلس نیز با اشاره به وقایع ۳۰ خرداد چنین گفت:

... خبر آشوب دیروز عصر [= ۳۰ خرداد] را که با پرچمداری منافقین خلق و پیکار و اقلیت فدایی و به اسم رییس‌جمهور در حال عزل انجام شد اطلاع دارند، آنچه که واقع شد در آستانه طرح عدم کفایت سیاسی رییس‌جمهور، خود بهترین گواه عینی عدم کفایت رییس‌جمهور است.^۳

آیه‌الله خامنه‌ای نیز طی سخنان مشروحی ضمن تأکید بر اینکه رأی به عدم کفایت بنی‌صدر ناشی از یک اختلاف حزبی و سیاسی نیست و در واقع یک مسئولیت الهی در پاسخ به خواست مردم است، به تفصیل، دلایل و اسناد عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر را تبیین و ارائه نمود.^۴

پس از عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری طی پاسخ حضرت امام به نامه رییس مجلس شورای اسلامی و اتمام روال حقوقی و قانونی موضوع براساس قانون اساسی، امام خمینی در اول تیرماه ۱۳۶۰ در دیدار با اқشار مختلف مردم ضمن اشاره به وقایع ۳۰ خرداد و تجلیل از حضور ملت، در صحنه دفاع از

۱. همان.

۲. همان: ص ۳.

۳. همان: ص ۱۵.

۴. همان.

انقلاب، هواداران سازمان را به تفکر و توبه و جدایی از آشوبگران دعوت نمود: ... به این جوان‌های گول‌خورده‌ای که از چند نفر گرگ گول خورده‌اند، نصیحت می‌کنم... توجه داشته باشید این امری که دو روز پیش [= ۳۰ خرداد] اتفاق افتاد این را مطالعه کنید، ببینید چه بود؟... شما که بازی خوردید، و سران جنایتکار منافقین شما را بازی دادند و خودشان در پناهگاه‌ها نشستند و شما را به خیابان آوردند و آن غائله اسفناک را به دست شما به بار آوردند... اعلام قیام مسلحانه در مقابل کیست؟ اعلام قیام مسلحانه در مقابل ملتی است که قریب بیست سال و اخیراً دو سه سال، خون خودش را داده و دست آمریکا و بلوک او را، و شوروی و بلوک او را، از این کشور کوتاه کرده است... کراراً من [به بنی‌صدر] گفتم که بیا و از این گروهک‌های فاسد، از این منافقین، تبری کن، حیثیت خودت را از دست نده، برو در ملأعام و اینها را از خود بران. اینها تو را به تباهی می‌کشند... من خیر این گروه‌ها را می‌خواهم، اگر این گروهک‌ها دست بردارند و در مقابل اسلام و کشور اسلامی قیام نکنند و آنهایی که قیام کردند توجه کنند و برگردند به دامن اسلام... جوان‌ها و دخترها و پسرهای عزیز ما گول اینها را نخورند. از دامن اینها فرار کنند و به آغوش اسلام برگردند... آن آقا [= بنی‌صدر] که من کراراً به او گفتم که حسابت را از این منافقین جدا کن و اعلام کن به اینکه شماها [= منافقین] از اسلام نیستید و شماها به من ارتباط ندارید، نپذیرفت و دید آنچه دید و من امیدوارم که توبه کند... برای همه کس هر کار بکنند، باز جای توبه هست، در توبه باز است، رحمت خدا واسع است.^۱

○ اولین «بریدن»ها و تردیدها

اکنون دیگر مشخص شده بود که شرایط عینی مورد ادعای مرکزیت، نه تنها برای توده‌ها که حتی برای بسیاری از هواداران نیز فراهم نبوده است. هوادارانی که تا آن موقع، عمده کارشان فروش نشریه و پخش اعلامیه و حداکثر ایجاد درگیری‌های کوتاه با پاسداران بود، اکنون می‌بایست خود را با شرایط سخت‌تر ایجاد شده منطبق می‌کردند. اینان، آمادگی انطباق با شرایط جدید را نداشتند. ادامه فعالیت به این نحو و در این «فاز»، مستلزم نوعی تازه از سازماندهی و تشکیلات بود که به مراتب دشوارتر از گذشته می‌بود. این در حالی بود که بسیج عمومی برای مقابله با سازمان، که اکنون «محراب» هم شناخته می‌شد، مهلت لازم را جهت تقویت سازماندهی جدید به سران سازمان نمی‌داد.

بسیاری از هواداران «بُردند». بسیاری از آنها، از ترس اینکه توسط آشنایان و حتی فامیل نزدیک خود به کمیته و سپاه معرفی و دستگیر بشوند، متواری شدند. امکانات سازمان، پی‌درپی و به صورت مداوم، توسط مردم شناسایی شده و لو می‌رفت. افراد سازمان، برای یافتن مخفی‌گاه مناسب در مضیقه بودند. وحشت از مردمی که به هواداران وعده داده شده بود «پشت سر شما اسلحه به دست خواهند گرفت»، بسیاری از آنها را منفعل کرده و در گنجی و سردرگمی فرو برده بود. ارتباطها - اغلب - شناسایی و نامطمئن شده بودند و تشکیلات تا حدّ زیادی ضربه دیده بود.

هوادارانی که دستگیر شده بودند، هدف از راهپیمایی را «شروع براندازی نظام» قلمداد کردند و تعداد کثیری از آنان مرکزیت را به خاطر عدم شناخت دقیق جامعه به زیر سؤال بردند. شک و تردید از سطح هواداران دستگیرشده گذشت و بعدها در هواداران و اعضای خارج از کشور نیز رسوخ کرد. اینجا بود که رجوی مجبور شد در جمع‌بندی یکساله، انرژی زیادی برای توجیه ۳۰ خرداد صرف کند و شعار دهد که «۳۰ خرداد تردیدبردار نیست».^۱ واقعیت، خود را پی‌درپی و بی‌رحمانه نشان می‌داد و رجوی نیز پیوسته به دنبال توجیه خطاها و «پیروزی خواندن شکست‌ها» بود.

به رغم بحث مفصل موسی خیابانی در تحلیل ۳۰ خرداد (ضمن سخنرانی خود پیرامون «تاریخچه ۳ ساله سازمان»)^۲ و تلاش رجوی در توجیه تئوریک مبانی آن،^۳ در هیچ یک از منابع سازمان، مدرکی دالّ بر گفت‌وگوهای تئوریک مرکزیت برای شروع ۳۰ خرداد وجود ندارد. جملاتی از قبیل «پایان دادن به مشروعیت موضعی نظام» و «جوابی به بدمستی نظام»، مواردی از تلاش‌های آنان برای ساختن پوشش تئوریک برای ماجرا، «بعد» از وقوع آن محسوب می‌شدند.

از جمله نکاتی که روشن می‌کند حرکت روز سی‌ام خرداد به عنوان یک اقدام فرصت‌طلبانه پراگماتیستی رخ نموده است، تعبیرات مکرر رجوی و موسی خیابانی از این واقعه تحت عنوان «تست» و «آزمایش» است.^۴ وقتی رجوی خود می‌گوید:

... اگر تظاهرات سی خرداد، درست در همان روز (نه یک روز زودتر و نه یک روز دیرتر) به هر

۱. رجوی، جمع‌بندی یکساله...: ص ۱۱۰.

۲. نشریه مجاهد، ش ۱۳۱: ص ۵؛ اظهارات موسی خیابانی.

۳. رجوی، جمع‌بندی یکساله...: صص ۱۱۰ - ۱۱۲.

۴. همان: صص ۷۲ و ۱۳۲. نشریه مجاهد - پیشین: همان صفحه.

بهای بی‌برگزار نمی‌شد، ما یک حلقه مهم را در کل محاسبات مان با رژیم، در پایان مشروعیت موضوعی - سیاسی این رژیم و در آغاز مبارزه انقلابی مسلحانه، کم داشتیم.^۱ دیگر تردیدی باقی نمی‌ماند که آن روز بخصوص، «ساعت صفر» سازمان بوده است. آن هم با نیروهایی که معترف بودند: «در فضایی از کینه و تنفر نسبت به رژیم [جمهوری اسلامی] قرار گرفته بودیم که دیگر مجال تفکر نداشتیم» یا «سازمان به ما تحلیل نمی‌داد؛ بلکه چگونه متنفر بودن را در مسیر عمل‌گرایی و عمل‌زدگی به ما تزریق می‌کرد».^۲ متن زیر، که چکیده و خلاصه نظریات یکی از اعضای سازمان - پس از دستگیری - است، نگاه نزدیکی از درون به حادثه ۳۰ خرداد است:

تظاهرات ۳۰ خرداد ریشه در مواضع قبلی سازمان، در آن تاریخ دارد. بعد از انقلاب (شاید در فروردین ۵۸) بود که یک بار جابریزاده انصاری تحلیل می‌کرد که تا ۳ ماه دیگر آیه الله خمینی حکم تکفیر ما را صادر [می‌کند] و ما مجبور به مبارزه مسلحانه مثل دوران شاه خواهیم شد. مدتی گذشت. در تابستان ۱۳۵۸ دوباره او را دیدم؛ و گفتم: «در پاییز ۱۳۵۸ قرار است رژیم با ما برخورد کند و مبارزه ما شکل دیگری پیدا می‌کند.» ماه‌ها گذشت و خبری از برخورد نظام نشد؛ ولی سازمان در پروسه کوتاه مدت، هرچند وقت یک بار، شکل سازماندهی را عوض می‌کرد و معتقد بود که «می‌بایست با نظام به توازن قوا برسیم تا بتوانیم اراده خود را بر او تحمیل کنیم». همچنین سازمان (و خصوصاً رجوی) به اعضای مرکزیت چنین تحلیل می‌داد که رژیم ملاًها قادر بر سیستم‌سازی نبوده و قدرت حل مشکلات سیاسی - نظامی را نداشته و مردم را از دست می‌دهد و در روابط بین‌المللی محلی از اعراب ندارد.

بعد از چند ماه از پیروزی انقلاب، [سران سازمان] اقدام به چینش نیرو در ارگان‌ها نمودند؛ در رادیو، تلویزیون، ارتش، سپاه، بیت امام، و وزارتخانه‌ها، افرادی که هوادار بودند، [در این ارگان‌ها وارد شدند و] طبق توصیه سازمان، به صورت مخفی با بخش امنیت و یا اطلاعات ویژه تماس داشتند.

از طرف دیگر، جمع‌آوری سلاح و تأسیس انبارهای جدید و نقل و انتقال سلاح‌ها و مهمات (خصوصاً از بعد از تیر ۵۹، در شروع فاز سیاسی - نظامی) آغاز شد. قبلاً مرکزیت مترصد فرصتی بود که به طور مشروع ارتش خلقی تشکیل دهد تا به توازن قوا با نظام دسترسی پیدا کند. قضیه ۱۳ آبان و تسخیر لانه جاسوسی، و بعداً مسئله احتمال حمله آمریکا، این فرصت را

۱. رجوی، جمع‌بندی یکساله...: ص ۱۱۱.

۲. بشیر، رخدادهای سمخا...، ج ۱: ص ۳؛ نقل از پرونده شماره ۶ متهمان ۳۰ خرداد.

در فضای سیاسی آن موقع کشور برای سازمان مهیا کرد که بخش «میلیشیا» را تشکیل دهد. از این موقع به بعد، سازمان امید به پیروزی داشت.

مکراً احتمال برخورد نظامی با جمهوری اسلامی را به ما گوشزد می‌کردند و ما به نیروهای تحت امر، مرتباً آماده باش می‌دادیم. شناسایی مراکز کمیته و سپاه و ارگان‌های انقلابی نظام شروع شده بود، و مستمراً اخباری از درون نظام به گوش ما می‌رسید که حاکی از وجود «نفوذی»ها در درون نظام است. سازمان، به امید اطلاعات آنها، طرح‌ریزی می‌کرد.

درمخاصمات سیاسی سازمان دنبال وجه مشروع مبارزهٔ قطعی می‌گشت. [با] پذیرش بنی صدر برای ائتلاف مخفی با سازمان، لیبرالیسم - که وجه قابل توجه حاکمیت بود و تعداد زیادی از مناصب و پست‌ها را اشغال کرده بود - به خدمت سازمان درآمد.

بعد از [ماجرای] ۱۴ اسفند، که بعضی گروه‌ها مانند «جنبش مسلمانان مبارز» از سازمان بُریدند، قسم دیگری به سمت سازمان آمدند؛ مثل «اتحادیهٔ کمونیست‌ها»، «حزب رنجبران»، و تا حدی «پیکار» و «حزب دموکرات»، و جناح‌هایی از «جبههٔ ملی»^۱.

از اوایل سال ۱۳۶۰، برنامه‌ریزی‌ها، آشکارا به سمت براندازی کامل می‌رفت. در کتابی که جمعی از جانشینان سازمان در سوئد منتشر ساخته‌اند، در مورد تصمیم رجوی به شروع مرحله جنگ مسلحانه پس از بازگشت از سفر مخفیانه به فرانسه در اواخر سال ۵۹، چنین آمده است:

... مسعود پس از بازگشت از فرانسه، در ابتدای سال ۶۰ با دستپاچگی هر چه تمامتر فاز نظامی را طراحی و پیشنهاد کرد؛ حتی مسعود با مقاومت‌های اعضای مرکزیت به سختی مقابله نمود. به عبارت دیگر [زمان آغاز] این فاز نظامی را به آنان تحمیل کرد.^۲

سازمان فضای سیاسی اردیبهشت و خرداد را چنان غلیظ و خشن کرده بود که هیچ‌یک از هواداران جز به تغییر حاکمیت فکر نمی‌کرد. پی‌درپی به آنان تحلیل می‌رسید که «رژیم رفتنی است و از عهده [حل] مشکلات بر نمی‌آید» و...

پس از طرح و تصویب عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر، سازمان می‌پنداشت می‌تواند بر موج سیاسی به‌وجود آمده سوار شود؛ همه‌چیز هم، از نظر رهبری سازمان، آماده و مهیا بود؛ نفوذی‌ها رشد کرده بودند و اطلاعات تشکیلات هم - به زعم خودش - کامل شده بود، سازماندهی درونی هم آماده بود. سازمان، در ضمن، می‌پنداشت که به دلیل اشتغال نیروهای مسلح نظام در جبهه‌ها، هیچ قدرت قابل محاسبه‌ای را

۱. همان: ص ۳.

۲. چه باید کرد: ص ۴۵.

رودرروی خود نخواهد داشت؛ بنابراین این تشکیلات بریده از مردم، که «مردم» را با وهم و پندار محض می‌نگریست، برآن شد که ضربه اول را وارد سازد.

تصور سران سازمان این بود که نظام جمهوری اسلامی قادر نیست خود را جمع و جور کند و ضربه اول را پاسخ گوید؛ چراکه در تحلیل سازمان: افکار عمومی آماده قیام علیه نظام بود و از بعد نظامی هم نظام در اوج استیصال بود. عراق مرتب حمله می‌کرد و شهرها و مناطق متعددی هم در اشغال عراق بود. از نظر تشکیلاتی و سازماندهی نیز نظام - نه کمّاً و نه کیفاً - توان و آمادگی سازمان دادن به طرفدارانش را نداشت. از بُعد اجتماعی هم مردم کاملاً از نظام جدا شده و تحت تأثیر تبلیغات ششماهه قبل از ۳۰ خرداد، آماده تغییر حاکمیت شده بودند. از بُعد سیاسی و دیپلماتیک نیز کشورهای منطقه، آماده بودند به یک جایگزین که با آنها همگرایی بهتر و سنخیت بیشتر داشته باشد، تن دهند و آمریکا و اروپا هم نظر مساعد در این خصوص نشان داده بودند. از بُعد اقتصادی نیز نظام در بدترین وضعیت و شرایط به سر می‌برد و درگیر محاصره اقتصادی، عدم فروش نفت، و هزینه‌های جنگ بود. مجموعه اینها نظام را در دیدگاه سازمان، بی‌آینده و در حال فروپاشی نشان می‌داد.^۱

○ تفاوت ادعاهای خیابانی و رجوی

مدتی بعد خیابانی در تحلیل خویش از حادثه ۳۰ خرداد، به چند نکته اشاره کرد:
... اما در رابطه با سازمان هدف ارتجاع برای سرکوب نهایی مجاهدین از نقاط دیگر نیز روشن بود و از آن جمله اطلاعیه ده ماده‌ای دادستانی ارتجاع بود... این اطلاعیه در جوهر خود چیزی نبود جز دعوت گروه‌های سیاسی و سازمان‌های انقلابی به تسلیم در برابر ارتجاع و یا آماده تصفیه و سرکوب شدن...^۲

ماهیت اطلاعیه دادستانی این بود که گروه‌ها تحت قانونمندی به تظاهرات و میتینگ دست زده و از اغتشاش پرهیز نمایند و از نگهداری سلاح خودداری کنند. اطلاعیه دادستانی، با معیارهای اعلام شده و ظاهری سازمان نیز نمی‌توانست مؤید واکنش منفی سازمان باشد. خیابانی با ذکر اینکه «ما نفوذی‌هایی

۱. متخذ از تحلیل‌های درونی مرکزیت، نقل شده توسط برخی اعضای دستگیر شده که متن اصلی اظهارات آنها در آرشیو دانشکده امام باقر(ع) موجود است.

۲. نشریه مجاهد، ش ۱۳۱: ص ۵.

در درون نظام داشتیم»، ادعا می‌کرد که طرحی در پشت پرده برای حذف مجاهدین در حال شکل‌گیری بود که به عللی بعد از ۱۴ اسفند متوقف ماند و بعدها دوباره پیگیری شد. از این رو سیستم تصمیم گرفت اول رییس‌جمهور را حذف کند و بعد آن طرح را به اجرا درآورد. ذکر نکردن جزئیات و حتی کلیات این ادعا، هیچ توجیهی جز «دروغین» بودن اساس آن ندارد. سازمان به کزات نشان داده که کوچکترین خبر و حادثهٔ درونی نظام را در بوق و کرنا و نشریه و رادیوی خود اعلام می‌کند؛ ولی در این خصوص، تاکنون هیچ مطلب و «فاکت» مستند ارائه نداده است. ساده‌ترین فرض این است که خیابانی ذهنیات خود را به شکل توطئه، ترسیم و توهم نموده است. وی همچنین گفته است:

از بعد از ۲۵ خرداد که جبهه ملی قصد تظاهرات داشت و با توپ و تشر رژیم عقب نشست...، هر روز افراد ما را بیشتر و بیشتر می‌گرفتند و اذیت می‌کردند و رژیم کاملاً نشئه و سرمست شده بود. می‌بایست جوابی مناسب به رژیم داده می‌شد تا نشئه بدمستی را از سر او به‌در کنند. در همین حال [سازمان] می‌بایست آخرین اتمام حجت را در قبال ارتجاع به عمل آورد. برای این کار نه به تظاهرات پراکنده بلکه به یک حرکت فشرده و متراکم، به یک راهپیمایی عظیم، نیاز بود... بنابراین سازمان با تمام قوا برای یک آزمایش بزرگ دیگر دست بکار شد...
... اما آیا اینکه حتی در صورت موفق بودن این آزمایش و اتمام حجت، احتمال می‌رفت که ارتجاع اندکی به خود آمده و دست از توطئه‌های ضدانقلابی دست بردارد، طبعاً چنین چیزی بعید می‌نمود...^۱

بنابراین سازمان می‌دانست از راهپیمایی چیزی عایدش نمی‌شود و احتمال عقب‌نشینی نظام نزدیک به صفر است؛ اما برای «آزمایش و اتمام حجت» دست به این کار زد. در واقع، به اعتراف خیابانی، سازمان دست به کاری زده بود که می‌دانست نتیجه‌اش صفر است. از سوی دیگر رجوی در جمع‌بندی یکساله به نکاتی اشاره می‌کند که دال بر سیستماتیک بودن حرکت سازمان مبتنی بر براندازی است.
... حتی یک سال قبل از ورود (امام) خمینی به ایران از روی اطلاعیه‌هایی که می‌داد، تفکر و ماهیتش را به‌طور مکتوب تحلیل نموده و بر خصائص ارتجاعی او انگشت گذاشته بودیم. در این تحلیل که بعداً خبرش در زندان به گوش رفسنجانی هم رسیده آشکارا گفته بودیم که اگر (امام) خمینی بیاید هیچ مسئله‌ای را از جامعه، نخواهد توانست حل نماید و باز انقلاب دیگری لازم خواهد بود.^۲

۱. همان: صص ۵ و ۲۴.

۲. رجوی، جمع‌بندی یکساله...: صص ۱۵ و ۱۸.

این سخنان را اگر با اطلاعیه‌های سازمان، مثل اطلاعیه ۱۳ اسفند ۵۷، و نیز با تمام هشدارهای سران سازمان که در طی سخنرانی‌های سال‌های ۵۸-۵۹ که بر روی جنگ داخلی انگشت گذاشته و یا مخالفان خود را از روز موعود و روز نهایی و ... ترسانده و آنان را از مخالفت با سازمان برحذر می‌داشتند، کنار هم بگذاریم و اگر گفته رجوی در مصاحبه با خبرنگار روزنامه «استودنت» که جنبش مجاهدین را در سه مرحله عنوان نموده^۱ در کنار سخن بالا بگذاریم، نتیجه این است که سازمان بر اساس یک حادثه یا چند اتفاق در اردیبهشت و خرداد ۶۰ اقدام به این کار نکرده، بلکه تمامی بدنه و ماشین سازمان تحت یک استراتژی براندازی معین و معلوم، از فردای بعد از انقلاب با تز شورشگری اجتماعی شروع به آلوده و غلیظ نمودن فضای سیاسی ایران کرده است. ۳۰ خرداد معلول استراتژی براندازی مرحله‌ای سازمان بوده نه یک عکس‌العمل سازمانی در مقابل اقدامات مخالفین آن. رجوی باز می‌گوید:

... در روز ۳۰ خرداد ۶۰ نیز، فقط از نظر نظامی، به دلایلی که حتی در مورد روزهای بعدش گفتیم، قیام و سرنگونی ضربه‌ای رژیم امکان‌پذیر نبود بلکه ماحقاً به یک اتمام حجت تاریخی به نقطه پایانی و نقطه آغاز احتیاج داشتیم.^۲

رجوی و خیابانی در چند مورد از حوادث ۳۰ خرداد از دو واژه «تست» و «آزمایش» نیز استفاده کرده‌اند. رجوی در همان جمع‌بندی اشاره می‌کند:

... تا وقتی که هنوز «آزمایش» مبارزه مسلحانه با رژیم شروع نشده بود بسیاری گروه‌ها و احزاب و سازمان‌ها مدعی انقلابی‌گری بودند.^۳

خیابانی درباره ۳۰ خرداد با تأکید بر کلمه آزمایش می‌گوید:
... اما آیا اینکه حتی در صورت موفق بودن این «آزمایش» و اتمام حجت احتمال می‌رفت که ارتجاع اندکی به خود آمده...^۴

رجوی بار دیگر از تظاهرات مسلحانه به عنوان «آزمایش» و استفاده از الگوی ۲۲ بهمن ۵۷ یاد می‌کند:

... اما با این همه، علیرغم اینکه از ۳۰ خرداد به بعد برای ما روشن بود که آن الگوی سقوط شاه،

۱. نشریه مجاهد، ش ۱۴۱: صص ۱ و ۴.

۲. رجوی، جمع‌بندی یکساله...: صص ۷۷-۷۸.

۳. همان: ص ۱۱۳.

۴. نشریه مجاهد، ش ۱۳۱: ص ۵.

لااقل در این مقطع دیگر قابل تکرار نیست... اما باز هم تست کردیم، آزمایش کردیم...^۱ با توجه به اسناد و شواهد بعدی می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که: ۳۰ خرداد مقدمه عملیات تروریستی انفجار دفتر حزب و نخست‌وزیری و اقداماتی شبیه آن بوده است. به عبارت دیگر، یک عملیات تکمیلی بوده در کنار خط اصلی که براندازی ضربه‌ای بود و طی آن می‌بایست مسئولان ارشد نظام کشته می‌شدند.

طبق تحلیل خیابانی ادعا شده که ۳۰ خرداد یک زورآزمایی و عکس‌العملی از فشارها بوده است، ولی مطابق تحلیل رجوی، ۳۰ خرداد یک حادثه طبیعی در روند تکامل جنبش نوین به رهبری سازمان برای براندازی حاکمیت و یک حلقه در زنجیره حوادث سیاسی و فاز نظامی بود.

مطابق تحلیلی که از خانه مرکزی محمد ضابطی به دست آمد، سازمان به طور برنامه‌ریزی شده ۳۰ خرداد را دریچه عبور به سمت تروریسم قرار داد:

... سازمان تحلیل می‌کرد که رژیم به جناح لیبرال برای بقاء خویش و ادامه جنگ نیازمند بوده و در صورت حذف این جناح، اینکه رژیم با امپریالیسم سازش نموده باشد قطعی است و رژیم ضد خلقی شده است... و بر این اساس نمایش ۳۰ خرداد دریچه ورود به فاز نظامی و استراتژی سرنگونی بر اساس خط ضربه‌ای تشخیص داده شد و برنامه انفجار حزب و سپس قتل عام رهبران نظام انجام گردیده.^۲

هرچند این تحلیل سازمان سعی داشت تصمیم هولناک خود را ضد امپریالیستی بنمایاند، اما در ذات خویش از وثوق و ادله کافی برخوردار نبود. زیرا همان زمان نیز مواضع ایران و سیاست منطقه‌ای آمریکا در اوج تضاد و تخاصم با یکدیگر بودند و در حقیقت، مقابله با نظام به مفهوم سازش با امپریالیسم و خدمت به منافع و اهداف آمریکا بود. سازمان از فردای بعد از انقلاب، بنیادهای ایدئولوژیک خود را بر اساس عطش کسب قدرت دگرگون ساخت. به نحوی که آتش لوله تفنگ و کمیت هواداران، آن را به سوی قبول مطلق «ایدئولوژی قدرت» (با هر وسیله و به هر ترفندی) سوق داد. و در نهایت برای رسیدن به قدرت، با قربانی کردن صدها انسان بی‌گناه، شورش خونین مسلحانه را بر جامعه و نظام تحمیل نمود.

۱. رجوی، جمع‌بندی یکساله...: ص ۷۰.

۲. اظهارات یکی از کارشناسان سیاسی در گفت و گو با پژوهشگران کتاب حاضر.

اطلاعیه سیاسی - نظامی مجاهدین

اینجانب علی بن ابی طالب نظامی مجاهدین خلق را به اطلاع می‌رسانم که در تاریخ ۲۰ شهریور ماه ۱۳۸۷ در شهر تهران در جریان یک حمله تروریستی به مقر مرکزی سازمان مجاهدین خلق در خیابان ولیعصر (عج) در محله نیاوران، در حالی که در حال برگزاری جلسه‌ای بودم، به وسیله یک بمب‌گذار خودکش، کشته شدم. بدین ترتیب، من را از این دنیای موقوت جدا ساختند و مرا در جوار رحمت حق سپردند. من را در بهشتی بهشتی در انتظار می‌بینید.

اینجانب را در تاریخ ۲۰ شهریور ماه ۱۳۸۷ در تهران در جریان یک حمله تروریستی به مقر مرکزی سازمان مجاهدین خلق در خیابان ولیعصر (عج) در محله نیاوران، در حالی که در حال برگزاری جلسه‌ای بودم، به وسیله یک بمب‌گذار خودکش، کشته شدم. بدین ترتیب، من را از این دنیای موقوت جدا ساختند و مرا در جوار رحمت حق سپردند. من را در بهشتی بهشتی در انتظار می‌بینید.

نظامی مجاهدین

اینجانب علی بن ابی طالب نظامی مجاهدین خلق را به اطلاع می‌رسانم که در تاریخ ۲۰ شهریور ماه ۱۳۸۷ در شهر تهران در جریان یک حمله تروریستی به مقر مرکزی سازمان مجاهدین خلق در خیابان ولیعصر (عج) در محله نیاوران، در حالی که در حال برگزاری جلسه‌ای بودم، به وسیله یک بمب‌گذار خودکش، کشته شدم. بدین ترتیب، من را از این دنیای موقوت جدا ساختند و مرا در جوار رحمت حق سپردند. من را در بهشتی بهشتی در انتظار می‌بینید.

کیهان

۱۳ شهریور ۱۳۸۷
شماره ۲۱ - صفحه ۳۰

هجوم مسلحانه «مجاهدین خلق» به مردم، یا خشم انقلابی توده‌های مسلمان مواجه شد

توده‌های مسلمان در تهران و سایر شهرها با خشم و هیولان مواجه شدند. در جریان این حمله، بسیاری از افراد کشته شدند و بسیاری دیگر زخمی شدند. مردم با تیر و تفنگ مسلحانه به سوی نیروهای نظامی و امنیتی حرکت کردند. این حمله به یکی از خونین‌ترین حمله‌ها در تاریخ معاصر ایران تبدیل شد.

نیروهای امنیتی و نظامی در تلاش بودند تا کنترل اوضاع را در دست بگیرند، اما مردم با شجاعت و شجاعت بی‌پایانی در برابر این حمله ایستادند. این واقعه به یک نقطه عطف در تاریخ انقلاب ایران تبدیل شد.



این تصویر نشان‌دهنده صحنه‌ای از ویرانی و آشوب است که در نتیجه یک حمله تروریستی رخ داده است. در میان آوارگی‌ها و زباله‌ها، افرادی دیده می‌شوند که در حال تلاش برای نجات یا جمع‌آوری اشیاء هستند.

خوانندگان و بنابران در لندن ممنوعیت

تظاهرات در برابر این و محکوم کردند

در لندن، گروهی از خوانندگان و بنابران با برگزاری تظاهراتی، محکومیت این حمله تروریستی را اعلام کردند. آن‌ها با شعارهای تند و تیز، خواستار مجازات قوی برای مجرمین این جنایت شدند. تظاهرات در شهرهای دیگر نیز برگزار شد.

